

داشته، مقابله کند.

وقتی کارخانه لباس‌دوزی او را جذب نکرد، سعی کرد با تظاهر به این‌که توانایی اداره آن‌را ندارد و در این مورد نیاز استعداد لازم را ندارد از آن فرار کند و با درک این‌مهم‌که چم‌چیز موجب این توفیق می‌شود سعی کرد تا به روشی کاملاً متفاوت به‌حل مشکل بپردازد. اما گسکوم دریافت‌که به توانایی، تخصصی و سرشت تسلیح‌ناپذیر پدرش در برابر مشکلات علاقمند شده و قانع شده‌که همیشه حق با او بوده است زیرا توانایی و قدرت او در تصمیم‌گیری و انتخاب درست همیشه به‌طرزی شگفت‌انگیز قابل توجه بود. مردی که تمامی زوایای اخلاقی و طبیعت‌ش باهم هماهنگ و متوازن بود. چارلز بیاموند ویتینگ هرگز مطمئن نبود و شاید خیلی به این موضوع اهمیت نمی‌داد که رقابت با چنین مردی حتماً آزرش زیادی خواهد داشت.

آن‌چه برای سی‌بی ویتینگ روشن بود این بود که پدر و پسر برترش از داشتن کارخانه‌جات ویتینگ و پسران بسیار خرسند بودند و از این‌که زمانی رسیده‌که می‌توانند آن را به او واگذار کنند نیز راضی‌اند. زمانه عوض می‌شد و نه کارخانه لباس‌دوزی نه کارگاه نساجی و نه کارگاه کاغذ بالایی رودخانه سوداؤر نبودند. در دو هفته گذشته سعی کرده بودند تا تمامی آن‌ها را در Deste County یکی کنند اما وقتی تلاش آن‌ها با شکست روبرو شد، هنوز ویتینگ از ادغام کار مجتمع بعروال گذشته جلوگیری کرد زیرا هزینه آن به‌مراعات بیشتر از قبل شده بود. کارگران نیز گسکوم و رشکستگی را حس می‌کردند و رفته‌رفته عیوس و بی‌شمر می‌شدند.

البته هنوز ویتینگ مطمئن بود که سرانجام به‌مخاض این‌که پدرش همسری اختیار کند و البجاء پیر هم از کار و زمین دست بکشد، به‌عمارت ویتینگ و ادغام کار علاقمند خواهد شد اما باگذشت یک دهه از ترک فکر یک هیچ یک از این اتفاقات رخ نداد. سی‌بی ویتنجی که همواره بازر در بازوی دختران داشت و روزهای خوش جوشی‌اش و این‌گونه سبزی کرده بود، رفته‌رفته گویی سرمایه‌بین او را به مردی مجز و بی‌احساس بدل کرده‌که بیشتر توجیح می‌دهد تا آتش هوس‌اش را سرکوب کند. شاید هم از این می‌ترسد که یک روز به‌دست دختری که می‌خواهد با او ازدواج کند، به‌قتل برسد.

البجاء ویتنجیک که حالا نزدیک به صد سال داشت هنوز موفق به کشتن همسرش بابل نشده بود هرچند نامید هم نبود. آن‌دو در خانه پستی عمارت زندگی می‌کردند، و بدبختی‌اش و همسرش گویی به او پیوند خورده بودند. پزشک پیرمرد به او گفته بود که دیگر روزهای آخر عمر را سپری می‌کند اما آزمایش‌ها نشان می‌داد که قلب چون قبل او هنوز می‌تپد و قوی مانده است، هنوز نیز دریافت‌که شاید سال‌های دیگر به‌طول انجامد تا بتواند پدرش را در خانه پستی جایی که البجاء و همسرش در آن زندگی می‌کردند، جای دهد. بعد از آن رکود که همگی فرارسیدن سال خوبی را آرزو می‌کردند، نفس‌های البجاء به‌گونه‌ای شده بود که به‌نظر می‌رسید همین فردا خواهد مُرد. هرچند که همسر هنوز نیز خیلی به این‌که به خانه پستی نقل‌مکان کند راضی نبود و همچنین ناراحت از این‌که روزی او هم در بین بعمرد و نتواند خانه کوچکی در Book Bay بوستون بخرد، جایی که در آن بزرگ شده بود و علاقه‌خاصی به آن داشت. در جنوب بوستون بود که هنوز اولین بار با او آشنا شد و همان‌جا نیز او را از دست داد. به‌مرجهت وقتی چارلز هم روزی به او گفت که می‌خواهد خلعی بین رودخانه و آبشار امپایر برای خود بسازد این موضوع را دریافت و قبول کرد که او را نیز از دست می‌دهد. بعد از مدتی که خانه چارلز بنا شد هنوز از این می‌ترسید که او دوباره به سروش شعر بپردازد.

جای نگرفتی نبود. چند سال بعد که سی‌بی ویتنجیک را در خیابان با پدرش اشتباه می‌گرفتند و او خود را در اینه می‌دید، درمی‌یافت‌که چرا نگران بوده است. موهایش خاکستری شده بودند، نوعی درنده‌خوبی و وحشی‌گری در چشمانش دید که هرگز پیش از این به آن توجه نکرده بود، آن‌هم در مرد جوانی که می‌خواست در مرکز زندگی کند و همان‌جا بمیرد و رویای نقاشی، شور و هنر را در سر بپوشاند و پدرش در آخرین بهار وقتی اداره کارخانه لباس و کارگاه نساجی را به او پیشهاد کرد، شادی عمیقی را در دل احساس کرد که وارث‌اش بعد از مرگ او به خوبی از عهده کار برخواهد آمد. مردم نیز از آن پس او را به‌جای چارلز، سی‌بی خطاب می‌کردند، او نیز شکایتی نداشت و از این لحن خوشش می‌آمد. □

گفت‌وگو در باره زمان سقوط امپراتوری

Empire Falls

چهره آمریکای کارگری

در

کتاب روسو

می‌دوختند، بسته شد. آن‌ها هر کاری را که از دست‌شان برمی‌آمد کردند تا شغل‌شان را حفظ کنند اما در هر صورت مالک شرکت چندملیتی آن‌را بسته بود. این ضربه‌یی بود تا من داستان آن‌ها را حداقل اگر نمی‌توان به‌گوش همه جهان رساند، به سرتاسر

از این‌که چه می‌دانستی و چه وقت به آن پی برده بودی؟ و در این کتاب هر دو مورد وجود داشت. سال‌های قبل وقتی من در Maine, WaterVilille زندگی می‌کردم، کارخانه‌یی که تعداد زیادی از زنان در آن‌جا لباس‌های مارک‌دار و معروف مردان را

با اتفاق با تصویر خاصی منجر به خلق رمان Empire Falls سقوط امپراتوری شد؟ وقتی نوشتن رمان را به پایان رساندم خیلی سخت بود که دوباره به‌مانند برگردم و آن‌را از نو بسازم. بیشتر شبیه به تحقیق با بازجوی به‌نظر می‌رسید.

کشورم برسانم. از ابتدای شغل نویسندگی ام همواره به نوشتن درباره مردم عادی که در هزار توی مواقع اقتصادی و فشارهای سیاسی درگیر بودند و نتوانستند چهره آمریکای کارگری را تقصیر دهند. علاقمند بودم، و این باعث شد تا تمرهدی میثی نسبت به این طبقه از مردم که همیشه اولین کسانی هستند که به آن‌ها خیانت می‌شود، احساسی کنم.

اتفاق دیگری که مرا عمیقاً تحت تأثیر قرار داد تیرنهایز در مدرسه Paducah بود، به‌خصوص این سؤال همواره ذهنم را مشغول می‌کرد که چرا چنین اتفاقی می‌بایست این‌جا رخ دهد؟ و پاسخ این‌گونه سؤالات به مسائل اجتماعی و سیاسی، کنترل و منع استفاده از اسلحه و همچنین به ارزش‌های خانوادگی و کاهش خشونت در برنامه‌های تلویزیون

و بازی‌های کلیپ‌وتوری برمی‌گردد. و یا شاید بهترین پاسخ برای این سؤالات بدون جواب را بتوان در رمان‌هایی یافت که از شما می‌خواهد تا با مایه‌هایی از وحشت به زندگی نگاه کنید، و به‌اصطلاح در این باره شهادت دهید و یا در مورد آن فکر کنید، و سرانجام این‌که می‌توانم بگویم در رمان‌های قبلی‌ام دربارهٔ پدران و پسران زیاد نوشته‌ام. به‌عنوان پدر دو دختر دوست داشتی فکر می‌کنم وقت آن رسیده که به رابطه میان دختران و پدران که موضوع اصلی یکی از رمان‌هایم است، بپردازم. در واقع، حالا که به‌عقب برمی‌گردم و آن‌را مرور می‌کنم به‌کتاب جدیدم انتشار می‌کنم.

مسلط امپراتوری، شخصیت‌های زیادی دارد که هر یک از آن‌ها می‌توانند مرکز نقل رمان باشند. چه شد که تصمیم گرفتید Miles Roby مدیر مهتاسل مسلط امپراتوری، را به‌عنوان کاراکتر نقش مثبت رمان انتخاب کنید؟

کمان کتم به دو شکل می‌توان به این سؤال پاسخ داد. اول این‌که اصلاً چوبلی نداد و این می‌تواند صادقانه‌تر از همه‌شان باشد. این تصمیمات اغلب حس است و به بصیرت ذاتی برمی‌گردد. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت که بیش از آن‌که به واقعیت کلی آگاهی داشته باشی تصمیمات برای یقین شخصیت‌ها خوب‌بوده‌شکل گرفته است. اگر بخوایم به‌طور تحلیلی به این سؤال پاسخ بدهم

می‌بایست بگویم تمامی شخصیت‌های رمان به شکلی در دام افتادند و فقط روش به‌دام افتادن آن‌ها با هم تفاوت دارد. Janine در دام زیبا شدن Tick در دام جوانی و David Roby در دام تصادف

گرفتار شده، حتی خانم Whiting که به شهر حکومت می‌کند به‌طرفی در تله افتاده است. اما Miles در دامی گرفتار شده که بسیار جالب توجه و تکامل یافته‌تر است. Miles در دام تسلط، اعتقادات، عشق دیرینه و از خودکنشگی که در برابر دخترش دارد و یا شایستگی و محبوبیتی که از خود بروز می‌دهد، گرفتار شده است. من همیشه نسبت به این‌گونه شخصیت‌ها که در شرایط دشواری قرار دارند و مسأله پیچیده‌ای آن‌ها را درگیر می‌کند، علاقمند هستم و همواره تصور می‌کنم اگر من به‌جای آن‌ها بودم چه‌کار می‌کردم.

مردم در «مسلط امپراتوری»، اغلب Miles را بدین شکل به‌خاطر می‌آورند که او برای به‌دست آوردن اثری از خانم Whiting به احساس به‌زندان افتادن او نیز به‌دین علت بوده، به‌عبارت می‌کند. آیا این نمونه‌ای از بهای ثروت، ثروتی قابل پیش‌بینی نیست؟

عتر می‌کنم بتوان بدین شکل هم به آن نگاه کرد احساس من این‌است که مردم معمولاً صراحتاً یا تلویحاً از این‌که صبر می‌کنند تا دیگران به‌درستی به‌قول‌شان وفا کنند، در اشتباهند. Lillian Hellman عادت داشت تا به جوانان نویسنده بگوید: «لطفاً نداشتن به‌شدت کسی شما را نجات دهد؟ خودتان خودتان را نجات دهید» شاید صبح Flannery O'Connor این را گفته، ولی به‌رحال هر کسی که گفته حرف بسیار بزرگ‌گویی زده است همه می‌روند منتظر این هستند تا وعده‌های حتی کسانی که سرده‌اند و به‌حکام سپرده شده‌اند، تحققی پیدا کند. Miles نیز به‌خوبی می‌داند که خانم Whiting قولی داده است، اما آیا این همان چیزی است که مایلر شنیده؟ تصور کرده؟ امیدوار بود؟

ممکن است خواهش کنم دربارهٔ تأثیر ویرایش اقتصاد شهر کوچک در نسل جوان‌تر به‌عنوان مثال دکتر مایلو، Tick و دوستش صحبت کنید.

تصور کنم جایی که شما بزرگ شدید چیزی شبیه هتل کالیفرنیه است، شما می‌توانید هر زمان که شواستید زور و اتساق‌تان را لمس کنید اما هرگز نمی‌توانید آن‌جا را بدون به‌رامت هر به‌دستی ترک کنید.

ماهرگز جایی را بهتر از شهری که در آن بزرگ شده‌ایم، نمی‌شناسیم، هیچ جایی بهتر نیست. شک دارم جایی بهتر از مکنی که در آن رشد کرده‌ایم پیدا کنیم، حداقل به‌علت خاطراتی که با آن زندگی کرده‌ایم. به همین دلیل است که در درک این مفهوم ترازیک خیلی از جوانان شهرهای کوچک برای

به‌دست آوردن زندگی بهتر مجبور به ترک خانه می‌شوند و اگر به‌مانند در واقع شکست را قبول کرده‌اند برای خیلی‌ها ترک شهرشان به‌معنی ترک خانه است. البته، یک سنت قدیمی آمریکایی در رمان‌های Scott Fitzgerald و Sinclair Lewis و دیگران هست که می‌گوید ترک شهر کوچک، بهترین اتفاقی است که برای یک جوان ممکن است رخ دهد. حقیقتی هم در این خصوص وجود دارد که ما منت یکپارچه‌ی نیستیم و هرکدام به نقطه‌ی دور افتاده، برت شده‌ایم. بیل گیتس Bill Gates می‌خواهد بداند که امروز کجا می‌خواهید بروید؟ به‌رحال آن‌چه واقعیت دارد این‌است که هیچ کس نمی‌خواهد در خانه بماند.

Miles به افراد زیبا و ثروتمندی مثل Martha توجه تقریباً برای او حکم یک خارجی را دارند، توجه می‌کند و در واقع نسبت به آن‌ها کشش دارد. آیا شما خودتان را این‌گونه شناخته‌اید؟

خب، به‌من بگوئید چه کسی می‌تواند جذب زیبایی نشود؟ و یا در این مورد خاص جذب یک خارجی؟ Nick Carroway و Gatsby هر دو جذب عملیات بزرگ و ماشین تجملی و مهمانی‌های باشکوهی که در Long Island برگزار می‌شد، شدند. درست مثل Pipe در آرزوهای بزرگ، Great Expectations که جذب برتری و ثروت شد. یک نفر را پیدا کنید و به‌من نشان دهید که جذب این چیزها نمی‌شود و در واقع آن‌ها را منع نیز می‌کند تا بگویم آن شخص یا یک دروغ‌گوست یا هیچ آرزو و تخیلی ندارد. از این‌رو می‌توان گفت که ثروت و زیبایی نقش مهمی را در ویرانی Gatsby ایفا می‌کند همان دلیلی که Pipe را از روتاریوی با چنین شرایطی از بین برد و عشقی ترین خود او را نیز ویران کرد. در پایان آن‌ها Nick را با شتاب به‌سمت ارزش‌های نیمه‌غربی‌اش سوق دادند و این احساس را در او تقویت کردند که گویی این خود اوست که از برخورد یک تیرا جی خالی می‌کند. این همان ذات و طبیعت اقوا و فریفتگی است.

فکر می‌کنید اهالی Maine یا New England چطور با رمان شما برخورد کنند؟

هیچ مدرکی در این زمینه وجود ندارد اما من فکر می‌کنم دانشگاہیان از آخرین رمانم متفکر شده‌اند منظوم Straight Man مرد رکه است اما بیشتر آن‌ها را پذیرفته‌اند. به‌طور کلی من فکر می‌کنم مردم دوست دارند تجربیات زندگی‌شان به‌شکلی

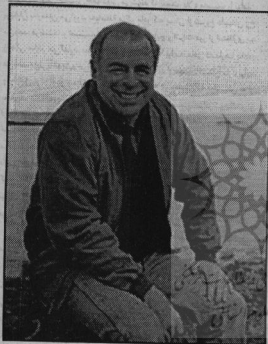
است اما شک دارم که تنها من چنین آرزویی داشته باشم بنابراین، امیدوارم وقتی خوانندگان رمان سقوط امپراتوری، را انتخاب می‌کنند و اولین فصل آنرا می‌خوانند، حس کنند که به این رمان روسو است اما قبلاً آن را نخوانده‌اند. همچنین، امیدوارم باخواندن آن همان لذتی را ببرند که من با نوشتن هر صفحه آن بردم. اما دوست ندارم سبک و نوع نگارش من به موضوعات برای آنان قابل پیش‌بینی شده باشد.

Maine از این کتاب لذت ببرند. اما آرزوی بزرگتر من این است که این کتاب عرصه جهانی پیدا کند و در هرکجای این دنیا مورد توجه قرار گیرد. همه چیز ممکن است خوانندگان، سقوط امپراتوری، را شگفتانده‌کنند؟

خب، امیدوارم همه‌چیز و هیچ‌چیز هنگامی که نوشته‌م مورد علاقه‌ام کتاب جدیدی را به چاپ می‌رساند، من همیشه به دو مسأله متناقض فکر می‌کنم: اولاً، تعداد، مثلاً، تمام کتاب‌های دیگر او که من دوست داشته‌ام باشد و ثانیاً، امیدوارم او خود را تکرار نکرده باشد. مطمئناً این یک تناقض محض

تأیید شود و دوست دارند مورد توجه قرار گیرند حتی اگر شعاً در درک این تجربیات و ارائه آن دچار اشتباه شده باشید در سقوط امپراتوری، نمی‌خواستم تنها با استفاده از اطمینان شرقی و یا رنگ و بوی محلی شهر Maine را نشان دهم حتی زمانی که درباره‌اش شمال نیویورک می‌نوشتم نیز بیشتر به مردم محلی که در یک منطقه زندگی می‌کنند و کمی بیش از یک شغل داشتند، علاقه‌مند بودم. و این سخن سلسلی که سرایه نویسنده، علاقه‌مند به دیدن کتاب‌های من در New England خوب فروخته می‌شوند، امیدوارم مردم

نقد و بررسی رمان Empire Falls



ما
و توانایی‌های
شیطانی
ما

وی با ایجاد تعادل در مسائل اقتصادی و گشمتکش میان مسائل اجتماعی و اخلاقی در شهر کوچکی چون مین روند ماجراهای کتاب‌هایش را پیش می‌برد. بعد از مقدمه طولانی درباره زندگی چارلز بهاموند و بتینگ سرمایه‌دار با نفوذ کارخانه نساجی، تقریباً بعد از گذشت بیست سال که قهرمان داستان، مایلز روی، دانشکده را رها کرده و به درخواست بیوه و بتینگ، فرانسیس، برای مراقبت از مادرش به‌خانه برگشته، وارد داستان می‌شویم. گریس رویی عمری را به‌عنوان

دربار روسو با نوشتن رمان‌های برجسته امریکایی شهرت و اعتبار یافته است؛ رمان‌هایی درباره شهرهای کوچکی که شخصیت‌های بی‌غنجی یا نگرانی‌ها و درگیری‌های واقعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که خواننده فراموش می‌کند که در حال خواندن یک رمان است. پنجمین رمان او با مایلز قارزه احساس خوانندگی ملایم دیدن یک دوست قدیمی را به خواننده می‌دهد. با همان طنز سردی که در سرمد ژاک، Straight Man و هیچ‌کس احمق نیست، Nobody's Fool دیدیم.